

منطق حاکم بر احتجاجات امام سجاد علیه السلام پیرامون نهضت عاشورا

دکتر محمد رنجبر حسینی^۱

طاهره عطار^۲

(تاریخ دریافت ۹۵/۳/۱۲ تاریخ پذیرش ۹۵/۵/۱۹)

چکیده

احتجاجات امام سجاد علیه السلام از نیرومندترین عوامل جاودانه ساختن قیام عاشورا و اهداف نهضت امام حسین علیه السلام است. آن حضرت از عصر عاشورا تا بازگشت و استقرار در مدینه احتجاج‌هایی با عوامل حکومتی و مردم شهرهای مختلف از جمله کوفه و شام داشته‌اند که بر این احتجاجات منطقی خاص حاکم بوده و باعث رسوایی دستگاه بنی‌امیه در جامعه آن روز و تأثیر و ماندگاری قیام عاشورا بعد از شهادت امام حسین علیه السلام شده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با شیوه کتابخانه‌ای به تحقیق و بررسی احتجاجات امام سجاد علیه السلام پیرامون نهضت عاشورا جهت کشف و استخراج منطق حاکم بر این احتجاجات پرداخته است.

کلید واژه‌ها: احتجاجات، امام سجاد علیه السلام، عاشورا، منطق حاکم.

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث. ranjbar. m@qhu. ac. ir

۲. کارشناسی ارشد علوم حدیث (کلام و عقاید) (T. ATTAR. mihanmail. ir)

۱. مقدمه

مناظره و گفت‌وگواز شیوه‌های مطلوب و مؤثری است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ابلاغ رسالت الهی خویش به‌کار برده و بعد از ایشان ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به عنوان ادامه‌دهندگان ابلاغ این پیام سعادت‌بخش از همان شیوه استفاده کرده و هر یک در جای خود سهم بسزایی در تبلیغ معارف دینی با تأثیر بر شخصیت و رفتار انسان‌ها داشته‌اند.

قرآن کریم به عنوان کتاب سعادت‌بخش زندگی همه انسان‌ها که اجرای دستورات آن بر هر مسلمانی لازم است، از یک سو مسلمانان را از جدل و بحث‌های بی‌ثمر منع کرده و از سوی دیگر به مباحثه تشویق می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛ (عنکبوت/۴۶)

با اهل کتاب مجادله نکنید مگر با شیوه‌ای که نیکو است.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛

(نحل/۱۲۵)

ای پیامبر! مردم را با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت فراخوان و با آنان با شیوه‌ای که نیکوتر است مناظره کن.

سیره حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ چنین بوده که با به‌کارگیری این شیوه، کوشیده‌اند تا حق را ثابت کرده و باطل را محکوم کنند. بر همین اساس امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از واقعه کربلا در ایام سخت اسارت از هر مجال و فرصتی جهت روشنگری افکار عمومی برای آگاهی از مظلومیت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و یارانش در فاجعه کربلا و محکومیت امویان به جهت فساد و انحراف از اسلام ناب و همچنین عوام فریبی و سوءاستفاده از غفلت مردم، استفاده کرده و پیام‌آور قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده و مانع از هدر رفتن خون آن حضرت و یاران مظلومش در کربلا گردید.

با توجه به اهمیت مناظره و گفت‌وگو در تبلیغ دین و نقش آن در دفاع از مبانی دینی و

اعتقادی، این پژوهش برآن است تا با رویکردی روش‌شناسانه، احتجاجات امام سجاد علیه السلام را پیرامون نهضت عاشورا از منابع معتبرروایی بازخوانی کرده و منطق حاکم بر این احتجاجات را به دست آورد تا مبلغان و منادیان مظلومیت امام حسین علیه السلام و یارانش بتوانند برای تداوم بخشی به اهداف بلند قیام عاشورا در جامعه امروزی از این منطق حاکم، بهره ببرند.

۲. شرح مفاهیم

۲.۱. احتجاج و مناظره

حجّت، در لغت به معنای برهان است. (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ۱۰۷). در قرآن کریم پیرامون حجت آمده است:

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ (انعام/۱۴۹)

بگو دلیل کامل برای خداست اگر می‌خواست همه را هدایت می‌کرد.

حجّت دلیلی است که مقصود را روشن می‌کند. علی‌هذا محاجّه به معنی حجّت آوردن، به معنی آن است که هرکسی بخواهد با حجّت خود دیگری را از دلیل خود منصرف کند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۳۶۵).

احتجاج در اصطلاح خاص کلامی، نوعی بحث علمی و استدلالی است که با مردم گمراه و نادان می‌نمایند؛ یعنی، کسانی که در اشتباه و ضلالت افتاده‌اند یا در جهالت و نادانی مانده‌اند یا فکر آن‌ها منحرف است و درست نمی‌توانند فکر کنند، با این طبقات مناظره و احتجاج نموده آن‌ها را از شبهات و انحراف فکری نجات بخشند. البته طبق سفارش قرآن کریم احتجاج جز از راه جدال احسن صورت نمی‌پذیرد:

﴿وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛ (عنکبوت/۴۶)

و با اهل کتاب [یهود و نصاری] مجادله و محاجّه نکنید، مگر با شیوه‌ای نیکوتر.

مناظره در لغت؛ یعنی، با هم نظر کردن؛ فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی. در واقع به مجادله و نزاع با همدیگر و بحث با یکدیگر در حقیقت و ماهیت چیزی

مناظره گویند. (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل واژه). مناظره، گفتگوی رو در رو و نبرد نظری با سخن و خطابه است و نیز بیان آنچه را که به بصیرت درک می‌شود (راغب اصفهانی، پیشین: ۳۶۵).

آن چه از دیدگاه اسلام بعد از برهان آوری در احتجاج و مناظرات، اهمیت دارد، در حقیقت «اتمام حجت» و انجام وظیفه در این راه است، نه اینکه صرفاً خواهیم توانست طرف گفت و گورا هم فکر خود سازیم. گرچه تلاش ما بر این نکته است ولی اگر نتوانستیم تا این حد پیشرفت کنیم، حداقل اتمام حجت کرده باشیم. وقتی انسان به دنبال چنین هدفی باشد، به هیچ وجه نباید در مناظره‌ها از حالت طبیعی خارج شود و با فشار و ابزار دیگری، برای هدایت و اتمام حجت اقدام نماید. ما در این راه، دلیل و برهان را ارائه می‌دهیم؛ یکی برای اینکه وظیفه خود را انجام داده باشیم و دیگری این که فردای قیامت، طرف مقابل ما نتواند بگوید اگر چنین برهان و استدلالی را شنیده بودم، ایمان می‌آوردم (جمالی، ۱۳۸۶ ش: ۹).

۳. منطق حاکم بر احتجاجات امام سجاد علیه السلام

منظور از منطق حاکم بر احتجاجات امام سجاد علیه السلام فنون، اسلوب، روش و محتوایی است که در احتجاجات ایشان با دستگاه بنی‌امیه و بعضی مردم کوفه و شام به کار رفته است؛ به نوعی که به اقناع یا اسکات خصم منجر شده و در نتیجه به رسوایی دستگاه بنی‌امیه و اثبات مظلومیت امام حسین علیه السلام و یارانش و تداوم نهضت عاشورا انجامیده است. در ادامه بدان‌ها اشاره می‌نماییم:

۳.۱. پیش بردن بحث به صورت منظم

در تمامی خطبه‌ها و سخنرانی‌های امام سجاد علیه السلام علاوه بر فصاحت و بلاغت که از صفات ائمه معصومین علیهم السلام است، نظم و هماهنگی در بحث از ابتدا تا انتها مشهود است. در خطبه‌ای که در شام در مجلس یزید ایراد کردند، ابتدا صفات و ویژگی‌های اهل بیت پیامبر علیهم السلام و برتری‌هایی را که خداوند به آنان عنایت کرده، بیان فرمودند؛ سپس هویت شخصی خود را برای همگان روشن ساختند. چنان پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام

و فاطمه زهرا علیها السلام را رسا و زیبا در بیانی منظم و پیوسته معرفی نمودند که همگان به هیجان آمده و برای هیچ فرد ناآشنایی بهانه‌ای برای شناسایی باقی نماند. بخش‌هایی از این خطبه چنین است:

أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاخَةَ وَالْفَصَاخَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَفُضِّلْنَا بِأَنَّ مَنَا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا وَمَنَا الصَّدِيقَ وَمَنَا الظَّيَّارَ وَمَنَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ وَمَنَا سِنَطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ... أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمَعِيَ أَنَا ابْنُ زَمْرَمَ وَالصَّفَا أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَا أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ اثْتَرَزَرَ وَارْتَدَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ انْتَعَلَ وَاحْتَقَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ طَافَ وَسَعَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ حَجَّ وَلَبَّى أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ عَلَى الْبُرَاقِ فِي الْمَوَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى أَنَا ابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جَبْرَيْلُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى أَنَا ابْنُ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى... أَنَا ابْنُ مَنْ صَرَبَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَطَعَنَ بِرُحْمَيْنِ وَهَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَبَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَقَاتَلَ بِبَدْرٍ وَحُنَيْنٍ وَلَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنَا ابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ النَّبِيِّينَ وَقَامِعِ الْمُتَلَحِّدِينَ وَبَعْضِ الْمُسْلِمِينَ وَنُورِ الْمُجَاهِدِينَ وَزَيْنِ الْعَابِدِينَ وَتَاجِ الْبَكَّائِينَ وَأَصْبِرِ الصَّابِرِينَ وَأَفْضَلِ الْقَائِمِينَ مِنْ آلِ يَاسِينَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنَا ابْنُ الْمُؤَيَّدِ بِجَبْرَيْلُ الْمُتَنُصَّرِ بِمِيكَائِيلُ... مِنَ الْعَرَبِ سَيِّدُهَا وَمِنَ الْوَعَى لَيْثُهَا وَارِثُ الْمَشْعَرَيْنِ وَأَبُو السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ذَاكَ جَدِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۳۸)

ای مردم! خداوند به ما شش خصلت عطا فرموده و ما را به هفت ویژگی بر دیگران فضیلت بخشیده است، به ما ارزانی داشت علم، بردباری، سخاوت، فصاحت، شجاعت و محبت در قلوب مؤمنین را و ما را بر دیگران برتری داد به این‌که پیامبر بزرگ اسلام، صدیق [امیرالمؤمنین علی علیه السلام]، جعفر طیار، شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله [حمزه]، و امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو فرزند بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از ما قرار داد.... ای مردم! من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند کسی هستم که حجرالاسود را با ردای خود حمل و در جای خود نصب فرمود، من فرزند بهترین طواف و سعی کنندگانم، من فرزند بهترین حج کنندگان و تلبیه‌گویان هستم، من فرزند آنم که بر براق سوار شد، من

فرزند پیامبری هستم که در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر کرد، من فرزند آنم که جبرئیل او را به سدرۃ المنتهی برد و به مقام قرب ربوبی و نزدیکترین جایگاه مقام باری تعالی رسید... من پسر آن کسی هستم که برابر پیامبر با دو شمشیر و با دو نیزه می رزمید، و دو بار هجرت و دو بار بیعت کرد، و در بدر و حنین با کافران جنگید و به اندازه چشم برهم زدن به خدا کفر نورزید، من فرزند صالح مؤمنان و وارث انبیا و از بین برنده مشرکان و امیر مسلمانان و فروغ جهادگران و زینت عبادت کنندگان و افتخار گریه کنندگانم، من فرزند بردبارترین بردباران و افضل نمازگزاران از اهل بیت پیامبر هستم، من پسر آنم که جبرئیل او را تأیید و میکائیل او را یاری کرد... او سید عرب است و شیرمیدان نبرد و وارث دو مشعر، و پدر دو فرزند حسن و حسین است. آری او، همان او [که این صفات و ویژگی های ارزنده مختص اوست] جدم علی بن ابی طالب است. من فرزند فاطمه زهرا بانوی بانوان جهانم.

حضرت سجاد علیه السلام آن قدر به این حماسه مفاخره آمیز ادامه داد تا این که صدای مردم به ضجه و گریه بلند شد.

۳.۲. اقرار گرفتن از طرف مقابل و الزام او به نتایج آن اقرار

در مناظره و احتجاج گاهی برای اثبات عقیده خود می توان از مخاطب اقرار گرفت، سپس با استناد به همین اقرار، نظر خویش را اثبات و عقیده او را رد نمود. این اقرار گرفتن می تواند از طریق پرسش گری باشد. امام سجاد علیه السلام در خطبه ای که برای مردم کوفه ایراد کردند، از این روش استفاده کردند و آنان را بر رفتار ناپسندی که با امام حسین علیه السلام داشتند، مؤاخذه نمودند:

هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ كَتَبْتُمْ إِلَى أَبِي وَ خَدَعْتُمُوهُ وَ أَعْطَيْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمْ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ وَ الْبَيْعَةَ ثُمَّ قَاتَلْتُمُوهُ وَ خَدَلْتُمُوهُ..... بآيَةٍ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - يَقُولُ لَكُمْ قَتَلْتُمْ عَشْرَتِي وَ أَنْتُمْ كُفَرْتُمْ حُرْمَتِي فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۵)

آیا در خاطر دارید به سوی پدر من نامه نوشتید و او را فریب دادید و پیمان و عهد و میثاق بستید و باز با او کارزار کردید و او را بی یاور گذاشتید؟!..... به کدام چشم به روی پیغمبر صلی الله علیه و آله نظر می افکنید، وقتی با شما گوید عترت مرا کشتید و

حرمت مرا شکستید؛ پس از اَمّت من نیستید!؟

همچنین در شهر شام هنگام خطبه امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید، او به قصد پایان دادن به افشاکاری های امام علیه السلام خواست با ترفندی سخنرانی حضرت را برهم زند؛ از این رو دستور داد مؤذن اذان بگوید؛ وقتی به اشهد ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید، امام که هنوز بر بالای منبر قرار داشت، خطاب به یزید فرمود:

يَا يَزِيدُ هَذَا أَبِي أَمْ أَبُوكَ؟ قَالَ بَلْ أَبُوكَ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۱)

ای یزید! این محمد صلی الله علیه و آله و سلم که هم اکنون نامش را مؤذن بر زبان آورد و به پیامبری او گواهی داد، جد توست یا جد من است؟ یزید گفت: بلکه پدر تو است.

گویا امام علیه السلام با این سؤال از یزید این گونه به او می گوید که اگر بگویی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جد توست، دروغ گفته ای و کفر ورزیده ای و اگر باور داری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جد من است، پس چرا و به چه جرمی خاندان او را کشتی؟ این گونه اقرار گرفتن از خصم موجب شد، تمامی تبلیغات گمراه کننده ای که امویان آن را ترویج کرده و بر این مدعا بودند که اسیران از خوارج هستند، خنثی گردد.

یزید در برابر این رسوایی در حضور دیگران مجبور شد تا از موضع جا برانه و ظالمانه خود دست بردارد و از آن چه نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده است، ظاهراً متأسف شده و مسؤولیت شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش را به گردن فرماندار کوفه؛ یعنی، عبیدالله بن زیاد پسر مرجانه می اندازد و از امام سجاد علیه السلام می خواهد که اگر درخواست یا پیشنهادی دارد، بنویسد تا آن را انجام دهد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۳۹).

۳.۳. تعریض و کنایه

یکی از روش هایی که مناظره کننده می تواند برای رساندن منظور و هدف خود به کار برد، بدون این که به آن تصریح کرده باشد، کنایه است. در شرایطی که تصریح به امر مورد نظر، خطراتی داشته باشد می توان از تعریض یا کنایه استفاده کرد.

سخنان امام سجاد علیه السلام در خطبه هایی که در ایام اسارت از کربلا تا مدینه ایراد فرمود، سرشار از یادآوری و اشاره و حتی در بسیاری موارد، کنایه بود که به مراتب از سخن

آشکار، رساترو تأثیرگذارتر است؛ مثلاً، در کوفه برای مردم خطبه‌ای در چارچوب بیان وضعیت شخصی ایراد کرد و مردم را این‌گونه از شخصیت، سرگذشت و مصیبت‌های خویش آگاه ساخت، بدون این‌که به بیان معایب و رسوایی‌های امویان بپردازد و آتش خشم و کینه آنان را برانگیزد. در قسمتی از این خطبه چنین فرمود:

مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ - الْمَذْبُوحِ بِسَطْرِ الْفُرَاتِ مِنْ
غَيْرِ دَخْلٍ وَلَا تِرَابٍ أَنَا ابْنُ مَنْ أَنْتُمْ هَكَ حَرِيمُهُ وَسُلْبِ نَعِيمُهُ وَأَنْتُمْ هَبْ مَالُهُ وَسُيِّئِ
عِيَالُهُ أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا فَكَيْفَ بَدَلِكَ فَخْرًا؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۵)

آن‌که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر کس نمی‌شناسد [بگویم] من علی فرزند حسینم، که در کنار فرات او را کشتند، بی‌آن‌که خونی طلبکار باشند و قصاصی خواهند، من پسر آن کسم که حرمت او بشکستند و مال او را تاراج کردند و عیال او را به اسیری گرفتند، منم پسر آن‌که او را محاصره کردند و کشتند و این برای فخر کافی است!

همچنین بنا بر روایتی بعد از شهادت سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام و بازگشت امام سجاد علیه السلام به شهر مدینه، ابراهیم فرزند طلحة بن عبیدالله حضرت را ملاقات کرد و از امام پرسید: چه کسی پیروز شد؟ امام سجاد علیه السلام فرمود:

ذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَ دَخَلَ وَ قُتِلَ الصَّلَاةَ فَأَذِنْ نُمْ أَقِمْ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۷۷)

اگر خواستی بدانی چه کسی پیروز میدان بوده است، هنگام نماز اذان و سپس اقامه بگو.

در واقع می‌توان سخن کوتاه و کوبنده امام را چنین تفسیر کرد که؛ قیام ما برای زنده ماندن پیام وحی و رسالت بود و تا زمانی که از ماذنه‌ها، ندای اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله به گوش می‌رسد و مسلمانان برای نماز خویش در اذان و اقامه، این شعارها را تکرار کنند، ما پیروزیم.

۳.۴. بیدار کردن فطرت

در مناظره با بیدار نمودن فطرت طرف مقابل می‌توان او را به محاسبه و تفکر واداشت تا

راه صواب و حقیقت بر او آشکار گشته و در برابر حق تسلیم شود.

خطبه امام سجاد علیه السلام در کوفه بر سرزنش کوفیان و توجه دادن آنان به زشتی و بزرگی گناهی که مرتکب شده بودند، استوار بود تا شاید وجدان‌های خفته آنان بیدار شود. بخشی از این خطبه چنین است:

أَيُّهَا النَّاسُ نَاسَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ كَتَبْتُمْ إِلَى أَبِي وَ خَدَعْتُمُوهُ وَ أَعْطَيْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمْ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ وَ الْبَيْعَةَ ثُمَّ قَاتَلْتُمُوهُ وَ خَدَلْتُمُوهُ فَتَبَّ لَكُمْ مَا قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ سُوءَ لِرَأْيِكُمْ بِأَيَّةِ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - يَقُولُ لَكُمْ قَتَلْتُمْ عَشْرَتِي وَ أَنْتُمْ كُنتُمْ حُرْمَتِي فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۵)

ای مردم، شما را بخدا سوگند آیا در خاطر دارید به سوی پدر من نامه نوشتید و او را فریب دادید و پیمان و عهد و میثاق بستید و باز با او کارزار کردید و او را بی‌یاور گذاشتید؟! پس هلاک باد شما را! چه توشه‌ای برای خود پیش فرستادید و زشت باد رأی شما! به کدام چشم به روی پیغمبر صلی الله علیه و آله نظرمی افکنید، وقتی با شما گوید عترت مرا کشتید و حرمت مرا شکستید، پس از امت من نیستید!؟

در این هنگام صدای مردم به گریه بلند شد و به یک‌دیگر می‌گفتند هلاک شدید و نفهمیدید. امام علیه السلام در ادامه چنین فرمود:

... وَ رَبِّ الرَّاقِصَاتِ إِلَى مِنِّي فَإِنَّ الْجُرْحَ لَمَّا يَنْدَمِلُ قُتِلَ أَبِي بِالْأَمْسِ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ مَعَهُ فَلَمْ يَنْسِنِي ثُكُلَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ ثُكُلَ أَبِي وَ بَنِي أَبِي وَ جَدِّي شَقَّ لَهَا زِمِي وَ مَرَاتُهُ بَيْنَ حَنَاجِرِي وَ حَلْقِي وَ غُصَّصُهُ تَجْرِي فِي فِرَاشِ صَدْرِي وَ مَسَّالَتِي أَنْ لَا تَكُونُوا لَنَا وَ لَا عَلَيْنَا؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۵)

... سوگند به پروردگار راقصات (شتران حاجیان) که به منی برند، آن زخم که دیروز از کشتن پدرم و اهل بیت وی بردل من رسید هنوز بهتر نشده و التیام نیافته است، داغ پیغمبر فراموش نگشته و داغ پدرم و فرزندان پدر و جدّم موی رخسار مرا سپید کرده است و تلخی آن میان حلقوم و حنجره من است و اندوه آن در سینه من مانده است و خواهش من این است نه با ما باشید و نه بر ما.

همچنین هنگامی که اهل بیت علیهم السلام را با دست بسته به مجلس یزید بردند، امام سجاد علیه السلام وجدان و فطرت یزید را هدف گرفت و خطاب به یزید چنین فرمود:

أَشُدُّكَ اللَّهُ يَا يَزِيدُ مَا ظَنُّكَ بِرَسُولِ اللَّهِ لَوْ رَأَى عَلِيٌّ هَذِهِ الْحَالَةَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۳۲)

ای یزید! تورا به خدا سوگند می‌دهم؛ به گمان تو اگر پیامبر ﷺ ما را به این هیأت دیدار نماید، چه می‌کند؟ یزید مجبور شد امر به باز کردن دستان اهل بیت ﷺ کند.

در همین مجلس بود که یزید به خطیبی دستور داد که بالای منبر رفته و به امام حسین ﷺ و پدرش دشنام دهد. خطیب اطاعت امر یزید کرد و بالای منبر رفت و از دشنام و بدگویی به ساحت مقدس علی ﷺ و امام حسین ﷺ کم نگذاشت. در این هنگام امام سجاد ﷺ به خطیب چنین فرمود:

وَيْلَكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ اشْتَرَيْتَ مَرْصَاةَ الْمُخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ فَتَبَوَّأَ مَقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ؛ (سیدبن طاووس، ۱۳۹۱: ۲۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۳۷)

وای بر تو ای خطیب! آیا رضایت بندگان خدا را بر غضب و خشم آفریدگار به جان خریدی؟ پس جایگاه خود را در آتش مهیا کرده‌ای.

۳.۵. نیفتادن در دام مغالطه

در مناظره علاوه بر علم، آگاهی، فصاحت، بلاغت و بسیاری ملزومات دیگر، مناظره‌کننده باید همواره مراقب باشد تا در دام مغالطه خصم گرفتار نشود. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، امام سجاد ﷺ در کاخ یزید، خطبه‌ای بسیار روشن‌گرانه ایراد کرد به گونه‌ای که با شنیدن کلام امام ﷺ چنان جوش و خروشی از گریه و فغان در میان اهل شام پیا خاست که یزید ترسید فتنه‌ای برپا شود. بر جان خود ترسید، مستأصل شد و دستور اقامه اذان داد. در واقع این عمل او نوعی مغالطه یا پارازیت بود. در این جا امام ﷺ در دام مغالطه او نیفتاد و رشته کلام از دست ایشان خارج نشد، بلکه بهترین استفاده را از این موقعیت پیش آمده به عمل آورد؛ در شروع اذان چون به فراز «الله أكبر، الله أكبر» رسید، امام ﷺ فرمود: «لَا شَيْءَ أَكْبَرُ مِنَ اللَّهِ» چیزی از خدا بزرگ‌تر نیست و چون به فراز «أشهد أن لا إله إلا الله» رسید حضرت فرمود: «شَهَدَ بِهَا شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَ دَمِي» مو، پوست، گوشت و خون من به یگانگی خدا شهادت می‌دهند و چون به «أشهد

آن محمداً رسول الله» رسید حضرت گریست و روی به یزید نمود و فرمود:

مُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّي أَمْ جَدُّكَ يَا يَزِيدُ فَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدُّكَ فَقَدْ كَذَبْتَ وَكَفَرْتَ وَإِنْ
زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدِّي فَلِمَ قَتَلْتَ عِثْرَتَهُ؟ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۳۹)

ای یزید! این پیغمبر، جد من است و یا جد تو؟ اگر گویی جد من است، همه
می دانند که دروغ می گویی و اگر جد من است پس چرا پدر مرا از روی ستم
کشتی و مال او را تاراج کردی و اهل بیت او را به اسارت گرفتی؟!!

این گونه امام علیه السلام علاوه بر خنثی کردن مغالطه یزید، در معرفی خود و دیگر اهل بیت علیهم السلام
که اکنون به ظاهر اسیر خاندان بنی امیه شده بودند و به مردمی که نمی دانستند حسین علیه السلام
کیست و از جایگاه والای اهل بیت علیهم السلام خبر نداشتند، گام دیگری برداشت.

۳.۶. به کارگیری زبان انگیزشی و احساسی

از جمله روش هایی که برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب به کار می رود، برانگیختن
شوق و انگیزه درونی مخاطب برای دریافت حقایق و واقعیات است. امام سجاد علیه السلام در
جریان عاشورا از این روش استفاده کردند و حتی آن را با زبان شعر درآمیختند؛ در کوفه که
به قصد پشیمان ساختن مردم از عدم وفای به عهدشان با امام حسین علیه السلام سخن
می گفتند، به مردم چنین فرمود:

فَلَا تَفْرَحُوا يَا أَهْلَ كُوفَةَ بِالَّذِي أَصِيبَ حُسَيْنٌ كَانَ ذَلِكَ أَعْظَمًا
قَتِيلٌ بِشَطِّ النَّهْرِ نَفْسِي فِدَاؤُهُ جَزَاءَ الَّذِي أَرْدَاهُ نَارَ جَهَنَّمَ مَا
(طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۵)

ای اهل کوفه به این مصیبتی که به حسین رسیده خوشحال نباشید، هر چند بسیار
عظیم است، کشته شده به شط فرات که جانم فدایش باد، جزای کسی که او را به
شهادت رساند، آتش جهنم است.

همچنین امام سجاد علیه السلام پس از بازگشت از شام برای مردم مدینه خطبه ای خواندند و
در آن ضمن افشاگری در جنایات امویان در جریان عاشورا، با بیانی مؤثر مردم را به برپایی
عزا و ماتم فراخواندند. در بخشی از این خطبه امام علیه السلام فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ فَأَيُّ رَجَالَاتٍ مِنْكُمْ يُسْرُونَ بَعْدَ قَتْلِهِ أَمْ أَيُّ فُؤَادٍ لَا يَحْزَنُ مِنْ أَجْلِهِ أَمْ أَيُّهُ عَيْنٍ مِنْكُمْ تَحْبِسُ دَمْعَهَا وَتَضُنُّ عَنِ انْهَمَاهَا فَلَقَدْ بَكَتِ السَّمْعُ الشَّدَادُ لِقَتْلِهِ وَبَكَتِ الْبِحَارُ بِأَمْوَاجِهَا وَالسَّمَاوَاتُ بِأَرْكَانِهَا وَالْأَرْضُ بِأَرْجَائِهَا وَالْأَشْجَارُ بِأَغْصَانِهَا وَالْحَيْتَانُ وَلُجُجُ الْبِحَارِ وَالْمَلَائِكَةُ الْمُتَقَرَّبُونَ وَأَهْلُ السَّمَاوَاتِ أَجْمَعُونَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ قَلْبٍ لَا يَنْصَدِعُ لِقَتْلِهِ أَمْ أَيُّ فُؤَادٍ لَا يَحْزَنُ إِلَيْهِ أَمْ أَيُّ سَمْعٍ يَسْمَعُ هَذِهِ التُّلْمَةَ الَّتِي تَلِمَتْ فِي الْإِسْلَامِ وَلَا يَصُمُّ؛ (سيدبن طاووس، ۱۳۹۱: ۲۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۴۸)

ای مردم کدام یک از مردان شما پس از این مصیبت می‌تواند شاد و خرم باشد؟ کدام قلبی است که مملو از غم آن حضرت نباشد؟ کدام دیده است که بتواند جلوریزش اشک‌هایش را بگیرد؟ در حالی که آسمان‌های هفت‌گانه در مصیبت او گریستند و دریا با همه امواجش و آسمان با تمامی ارکانش و زمین تا عمق آن و درختان با همه شاخه‌هایش و ماهیان و امواج دریاها و ملائک مقرب الهی و آسمانیان، همه و همه در این مصیبت گریستند. ای مردم! کدامین دل است که در مصیبت آن حضرت علیه السلام خونین نگشت؟ کدامین قلب است که مملو از اندوه نگشت و کدامین گوش با شنیدن این مصیبت بزرگ کرنشده است؟

۳.۷. پرسش‌گری

پرسش‌گری شیوه‌ای است که می‌توان خصم را وادار به پاسخ‌گویی کرد تا باطل او آشکار گردد. در جریان عاشورا هنگامی که اسیران آل محمد علیهم السلام را به شام آوردند، پیرمردی شامی نزد اهل بیت علیهم السلام که به ظاهر اسیرامویان بودند، آمد و خدا بر هلاک آنان شکر گفت و از ناسزا گفتن به ایشان فروگذار نکرد. امام سجاد علیه السلام که متوجه غفلت او شد، خواستند او را با اهل بیت علیهم السلام آشنا سازند، از روش پرسش‌گری استفاده کرد و به او فرمود:

أَمَا قَرَأْتَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ علیه السلام أَمَا قَرَأْتَ فِي الْآيَةِ - «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری / ۲۳)؟. فَنَحْنُ أَوْلَيْكَ فَهَلْ نَحْدُ لَنَا فِي سُورَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَقًّا خَاصَّةً دُونَ الْمُسْلِمِينَ؟ أَمَا قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ «وَأَتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (إسراء / ۲۶)؟... فَتَحْنُ أَوْلَيْكَ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ أَنْ يُؤْتِيَهُمْ حَقَّهُمْ. «نَعَمْ فَهَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ» (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى) (انفال / ۴۱)؟... فَتَحْنُ ذُو الْقُرْبَى فَهَلْ نَحْدُ لَنَا فِي سُورَةِ الْأَحْزَابِ حَقًّا خَاصَّةً

دُونَ الْمُسْلِمِينَ؟ ... أَمَا قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ
الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب/۳۳)؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۷؛ سیدبن طاووس،
۱۳۹۱: ۲۸۳)

آیا قرآن خوانده‌ای؟ ... آیا تا به حال به این آیه برخوردی؟ «ای پیامبر! به مردمان
بگو من در برابر تلاش‌هایی که برای هدایت شما انجام داده‌ام، پاداشی
نمی‌خواهم جز این که خویشان مرا دوست بدانید»؟ ... مائیم قریبی و نزدیکان
رسول که خواستار مودت به ایشان شده، آیا در سوره بنی اسرائیل به حقی که
مخصوص ماست نه دیگر مسلمین برخوردی؟ ... آیا تا حال این آیه را تلاوت
نموده‌ای؟ «حق ایشان را بپرداز»؟ فرمود: مائیم آن گروهی که خداوند به رسولش
امر فرموده که حق ایشان را بپرداز. پیرمرد شامی گفت: آیا واقعاً شما همان
افرادید؟! حضرت سجاد علیه السلام فرمود: بله. آیا این آیه را خوانده‌ای؟ بدانید هر چه به
عنوان غنیمت و سود می‌برید، خمس آن متعلق به خدا و رسول او و نزدیکان
رسول خداست. ما ذو القربی هستیم، آیا در سوره احزاب حقی که فقط
مخصوص ما نه دیگر مسلمین باشد یافته‌ای؟ .. فرمود: مگر این آیه را
نخوانده‌ای؟ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی و گناه، از شما اهل بیت
زدوده شود و شما را به گونه‌ای بی‌مانند پاک گرداند؟

در کتب تاریخی نقل شده است، پیرمرد شامی دست خود به آسمان بلند کرد و سه بار
گفت: خدایا به درگاهت توبه می‌کنم! بار الها از عداوت به آل محمد توبه می‌کنم، و از
قاتلین اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله اظهار بی‌زاری می‌جویم، تا حال قرآن تلاوت می‌کردم، ولی
متوجه این مطالب نشده بودم (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۷).

همچنین هنگامی که اهل بیت علیهم السلام را در شام به مجلس یزید بردند، در اولین
گفتگویی که بین امام علیه السلام و یزید صورت گرفت، یزید سعی داشت شهادت امام
حسین علیه السلام و یارانش را خواست خدا و جبر جلوه دهد؛ اما امام سجاد علیه السلام به گونه‌ای پاسخ
دادند و پرسشی از او پرسیدند که نتوانست پاسخ دهد.

یزید گفت: خدا را سپاس که پدرت را کشت! ... حضرت فرمود: عَلَيَّ مَنْ قَتَلَ أَبِي لَعْنَةُ
اللَّهِ أَفْتَرَانِي لَعْنَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۱). لعنت خدا بر قاتلین پدرم

باد! ای یزید فکر می کنی من خدا را لعنت کردم؟! یزید از پاسخ آن حضرت درمانده بود.

۳.۸. مخاطب شناسی

شخص مناظره کننده علاوه بر تسلط علمی بر مسأله و بیان شیوا و رسا، باید مخاطب خود را بشناسد و شرایط او در آن موقعیت مکانی و زمانی را در نظر داشته باشد تا سخن خود را متناسب با مخاطب بیان کند و این نکته را امام سجاد علیه السلام در خطبه هایی که در کوفه، شام و مدینه ایراد کردند، کاملاً در نظر داشتند. در کوفه با توجه به عمل کوفیان در دعوت و بیعت با امام حسین علیه السلام و سپس بی وفایی و پیمان شکنی آنان، خطبه امام سجاد علیه السلام بر سرزنش و توجه دادن آنان به زشتی و بزرگی گناهی که مرتکب شده بودند، تکیه داشت بلکه وجدان های خفته آنان بیدار شود. اما شامیان، اهل بیت را نمی شناختند و با آنان بیگانه بودند. نمی دانستند حسین علیه السلام کیست و از جایگاه والای امیرالمؤمنین علی علیه السلام آگاهی نداشتند. بنابراین خطبه امام سجاد علیه السلام در شام بر انتسابشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام تکیه داشت تا مردم بفهمند این به ظاهر اسیران، خویشاوندان رسول خداوند و برترین مسلمانان نه خارجی و کشتن و اسیرکردن آنان هیچ دلیل موجهی نداشته است. اما مردم مدینه نیز مانند مردم کوفه به اندازه کافی با اهل بیت آشنا بودند، بنابراین نیازی به معرفی اهل بیت علیهم السلام نبود و امام سجاد علیه السلام به بیان عمق فاجعه کربلا پرداخته و مردم را به برپایی عزا و ماتم فراخواند تا غم و اندوه آن فراموش نگردد. (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۱؛ سیدبن طاووس، ۱۳۹۱: ۲۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۴۸).

۳.۹. شجاعت، صراحت و قاطعیت

موضع گیری هایی که امام سجاد علیه السلام در مجلس ابن زیاد و یزید نشان دادند و خطبه هایی که در حضور بیان فرمودند، همه شاهد شجاعت امام علیه السلام و صراحت و قاطعیت بیان امام علیه السلام است.

وقتی حضرت سجاد علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام و خانواده اش را با کاروان اسرا بر یزید وارد کردند، یزید به آن حضرت گفت: «ای علی، خدا را سپاس که پدرت را کشت!»

حضرت فرمود: «قَتَلَ أَبِي النَّاسِ» مردم پدرم را کشتند. یزید گفت: «خدا را سپاس که با قتل او خیالم را آسوده ساخت!» حضرت فرمود: «عَلَى مَنْ قَتَلَ أَبِي لَعْنَةُ اللَّهِ» لعنت خدا بر قاتلین پدرم باد! (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۱).

این برخورد و مناظره به گونه دیگری نیز نقل شده است؛ وقتی امام سجاد علیه السلام نام مبارکشان را فرمودند، یزید گفت مگر خدا علی بن حسین را نکشت؟ حضرت فرمود: «برادر بزرگ تری به نام علی داشتم که مردم او را کشتند». ابن زیاد گفت «خدا او را کشت». امام فرمود: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» (زمر/۴۲) از این پاسخ شجاعانه و به موقع امام علیه السلام، ابن زیاد چنان خشمگین شد که گفت: «توجرات پاسخ دادن مرا داری و می توانی سخن مراد کنی؟ او را ببرید و گردنش را بزنید» (سیدبن طاووس، ۱۳۹۱: ۲۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۱۷). در این جا فقط حضرت زینب علیه السلام بود که توانست جان حضرت را نجات دهد. بی شک این موضع گیری به جا و شجاعانه از آدم ترسو بر نمی آید.

۱۰. ۳. استناد به مقبولات طرف مقابل

یکی از شروط موفقیت یک احتجاج و مناظره این است که احتجاج کننده به اموری استدلال کند که مورد قبول طرف مقابل باشد؛ چراکه بدون پذیرش مقبولات طرفینی مناظره و احتجاج عقیم و بی ثمر خواهد بود. در احتجاجات امام سجاد علیه السلام این امر کاملاً مشهود است؛ مثلاً، ایشان برای نشان دادن احوال اهل بیت در اسارت در پاسخ منهل، پیرمرد شامی که در این مورد از حضرت سؤال کرده بود، به اموری که مقبول او بود استناد کرده و فرمودند:

أَصْبَحْتُ فِي قَوْمِنَا بِمَنْزِلَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي آلِ فِرْعَوْنَ يُدَبِّحُونَ الْأَبْنَاءَ وَيَسْتَحْيُونَ
النِّسَاءَ وَأَصْبَحَ خَيْرَ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا ص يُلْعَنُ عَلَى الْمَنَابِرِ وَيُعْطَى الْفَضْلَ وَالْأَمْوَالَ
عَلَى شَتْمِهِ وَأَصْبَحَ مَنْ يُحِبُّنَا مَنْقُوصًا بِحَقِّهِ عَلَى حُبِّهِ إِيَّانَا؛

در حالی صبح کردیم که در میان قوم خود همچون بنی اسرائیلیم در میان خاندان فرعون. مردان را می کشند و زنان را زنده نگه می دارند و بهترین خلیق بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز منبرها لعن می شود و برای دشنام دادن به او مال و منال

می دهند. دوستان ما به خاطر محبتشان نسبت به ما از حق و مقامشان کاسته می شود.

سپس امام علیه السلام در ادامه سخنان برتری اهل بیت علیهم السلام را بر عرب و حتی قریش ثابت کردند:

يَا مِنْهَالِ أَمَسَتِ الْعَرَبُ تَفْتَخِرُ عَلَى الْعَجَمِ بِأَنَّ مُحَمَّدًا عَرَبِيٌّ وَأَمَسَتْ قُرَيْشٌ تَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْعَرَبِ بِأَنَّ مُحَمَّدًا مِنْهَا وَأَمَسَيْنَا مَعَشَرَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَنَحْنُ مَغْضُوبُونَ مَقْتُولُونَ مُشْرَدُونَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مِمَّا أَمَسَيْنَا فِيهِ يَا مِنْهَالِ؛ (سید بن طاووس، ۱۳۹۱: ۲۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۴۳)

ای منهال! زمانی بود که عرب بر عجم فخر می ورزید که محمد صلی الله علیه و آله از اعراب است و زمانی بود که قریش بر همه عرب ها فخر می فروختند که محمد صلی الله علیه و آله جزو قبیله قریش است و روزگاری نیز بر ما سپری شد که حق ما را ظالمانه گرفتند ما را به قتل رسانیدند و در این مصیبت که بر ما وارد شد تنها می توانیم «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوییم این روزگاری است که ما در آن قرار داریم ای منهال.

گویا امام علیه السلام با این جملات، یک دلیل عقلی را بیان کردند که اگر قریش به دلیل انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله ابراز برتری بر تمام عرب می کند و آنان نیز این برتری را می پذیرند، ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به این ابراز برتری بر عرب و عجم سزاوارتریم؛ اما آنان حق ما را نادیده گرفتند و این جنایت ها را در حق آل رسول صلی الله علیه و آله روا داشتند.

یکی دیگر از مصادیق استناد امام سجاد علیه السلام به امور مقبول، هنگامی بود که پس از بازگشت از اسارت یکی از خدام امام علیه السلام شاهد تضرع و سجده ایشان بود، وقتی امام علیه السلام سراز سجده برداشت، قطرات اشک از محاسن مبارکشان می چکید. خادم به آن حضرت عرض کرد: سرورم! هنگام آن نرسیده که غم و اندوه شما تمام شود و سرشک ماتم از چهره شما زوده شود؟! امام علیه السلام با یک قیاس عقلی مسأله را برای او روشن نمود و فرمود:

وَيَحْكُ إِنَّ يَعْقُوبَ بْنَ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام كَانَ نَبِيًّا ابْنِ نَبِيِّ كَانُ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا فَغَيَّبَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ وَآخَذُودَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْغَمِّ وَ

ذَهَبَ بَصَرُهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَابْنُهُ حَيٌّ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَنَا فَقَدْتُ أَبِي وَأَخِي وَ سَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي صَرَغِي مَقْتُولِينَ فَكَيْفَ يَنْقِضِي حُزْنِي وَيَقِلُّ بُكَائِي؟ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۴۹) (سیدبن طاووس، ۱۳۹۱: ۲۸۲)

چه می‌گویی؟! حضرت یعقوب علیه السلام با وجود این‌که پیامبر و پیامبرزاده بود و دوازده فرزند پسر داشت؛ خداوند یکی از فرزندان را از نظر او غایب کرد، از غم جدایی او موی سرش سپید شد و پشتش خمید و در اثر گریه زیاد، فروغ دیدگانش را از دست داد و حال آن‌که فرزندش در دنیا زنده بود. اما من پدر و هفده نفر از خاندانم را از دست داده‌ام و شهادت آنها را به چشم دیده‌ام، پس چگونه حزن و اندوهم پایان یابد و اشک دیدگانم خشک شود؟

۳.۱۱. داشتن صبر و بردباری

در تمامی برخوردهایی که حضرت با مردم شهرهای کوفه و شام داشتند، برای انجام رسالت الهی خویش در پاسداری از خون شهدای کربلا و انجام رسالت الهی خویش با بردباری و سعه صدر رفتار کرده و نسبت به اموری که آنان دچار تردید و شبهه بودند، روشنگری نمودند. نمونه‌ای از این برخوردها هنگامی بود که اسیران آل محمد علیهم السلام را به شام بردند و آنان را برپلکان مسجد که همیشه جای اسیران بود جای دادند، در این هنگام پیرمردی شامی نزد ایشان آمد و گفت: سپاس خدای را که شما را کشت و هلاک ساخت و شاخ فتنه را برید!، و از ناسزا گفتن چیزی فرونگذارد. چون سخن او به آخر رسید، حضرت به او فرمود:

إِنِّي قَدْ أَنْصَتُ لَكَ حَتَّى فَرَعْتَ مِنْ مَنْطِقِكَ وَأَظْهَرْتَ مَا فِي نَفْسِكَ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَ
الْبُغْضَاءِ فَأَنْصِتْ لِي كَمَا أَنْصَتُ لَكَ...؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۷)

من سکوت کردم تا سخنت به پایان رسید و آن‌چه در دل از عداوت و کینه داشتی اظهار نمودی، پس تو نیز همچو من که برایت سکوت نمودم خاموش باش.

پیرمرد شامی گفت: بگو و امام با سخنان خود او را چنان آگاه و روشن نمودند که از رفتار و کردار خود به درگاه خدا توبه کرد. (همان)

نتیجه گیری

از تحلیل و بررسی مناظرات و احتجاج‌های امام سجاد علیه السلام در جریان عاشورا روشن گردید که راه و روش امام سجاد علیه السلام ادامه راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام پیش از خود و راه حق و حقیقت بوده است. امام علیه السلام در موقعیت‌های مختلف با ایراد خطبه‌های روشنگرانه و نیز پاسخ‌هایی که در جواب خصم بیان می‌فرمودند، ضمن معرفی و شناساندن خود و نسبت و ارتباط خود و سایر اسرا به پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دستگاه حکومت امویان را به عوام فریبی افکار عمومی، انحراف از اسلام ناب و حق و حقیقت و متجاوز به حریم پاک اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله متهم کرده و چهره واقعی امویان را به عموم مردم نمایاندند و پیام اصلی قیام امام حسین علیه السلام را با یک منطق صحیح گفت‌وگو و احتجاج به گوش آنان رساندند.

امام سجاد علیه السلام با احتجاجاتی عالمانه و خردمندانه در کوفه و جدان افراد را برزشتی عهدشکنی و بی‌وفایی که با امام حسین علیه السلام روا داشتند، مورد خطاب قرار داده و آنان را بر گناهی که مرتکب شده بودند، سرزنش کردند. خطای مردم شام را مبنی بر خارجی دانستن اسرا، برایشان نمایان ساخته و افکار جامعه را به سمت آگاهی از انحرافات و خطاهای دستگاه حاکم سوق دادند. در مدینه با برپایی مراسم عزاء و ماتم سعی در زنده نگاه داشتن واقعه عاشورا و پیام قیام امام حسین علیه السلام داشتند.

باید از سیره و روش امام سجاد علیه السلام با منطق صحیح گفت‌وگو و مناظره در مبارزه علمی با ظلم و ستم و دفاع از مظلوم گام برداشت. زمانی که مردم بر اثر تبلیغات سوء دچار غفلت شده و تشخیص صواب از ناصواب سخت می‌گردد، نباید سکوت کرد، حتی در بدترین شرایط باید فریاد زد و مانع پایمال شدن حق و حقیقت گردید.



منابع

- قرآن کریم.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*، به تصحیح مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- جمالی، نصرت الله. (۱۳۸۶ ش). *روش گفتمان یا مناظره*، قم، مهدیه.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سید بن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۹۱). *لهوف*، ترجمه عباس عزیزی، چاپ پانزدهم، قم، انتشارات صلاه.
- شریف قرشی، شیخ باقر. (۱۳۸۰ ش). *زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام*، چاپ اول، بنیاد معارف اسلامی، ج ۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴ ش). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، مترجم: غلامرضا خسروی، محقق / مصحح: غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران، مرتضوی، ج ۴.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۳۷۷ ش). *إرشاد القلوب*، ترجمه رضایی، چاپ سوم، تهران، ج ۱.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، به تصحیح محمد باقر خراسان، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). *الکافی (ط - الإسلامية)*، به تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳). *بحار الأنوار (ط - بیروت)*، به تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی.
- معین، محمد. (۱۳۶۳). *فرهنگ معین*، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیر کبیر.